

ایران در دوران باستان متأخر، بررسی شکل‌گیری یک مفهوم در تاریخ‌نگاری ایران^۱

احسان طهماسبی*

نادیه ایمانی**، محمدرضا رحیم زاده***

چکیده

این مقاله به پرسش درباره نسبت میان تاریخ ایران و دوران باستان متأخر می‌پردازد، مفهومی که چند دهه است در تاریخ‌نگاری غرب، در حوزه مطالعاتی روم و ییزانس، مطرح و متداول شده، اما هنوز جایگاهی در تاریخ‌نگاری ایران نیافته است. از این رو، در گام نخست، پس از بررسی نظر چند پژوهشگر این حوزه، به بحث درباره دوره‌بندی در تاریخ ایران می‌پردازیم. سپس، برای این که بتوانیم نظر دقیق‌تری درباره نسبت مذکور بیان کنیم، مسئله را از منظرهای تاریخی، ساختار سیاسی - اداری، دینی، فرهنگی، و اقتصادی بررسی خواهیم کرد. روش تحقیق این مقاله بررسی محتوایی و تطبیقی متون و نظریه‌ها است و منابع آن به دو دسته درجه اول شامل متون تاریخی، و درجه دوم یعنی پژوهش‌های معاصر تقسیم می‌شود. در پایان، تأکید ما بر موضوع تداوم، به ویژه در حوزه فرهنگ، بوده و پیشنهادمان این است که بازه زمانی «ایران در دوران باستان متأخر» از آغاز ساسانیان تا پایان دوره اول عباسیان و برآمدن سلجوقیان در نظر گرفته شود، یعنی از سده

* دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران،
tahmasbi.e@gmail.com

** دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
imani@art.ac.ir

*** استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران،
m.rahimzadeh@art.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

سوم تا پایان دهم میلادی، تاریخی که دوران باستان متأخرِ غربیان را در نیز بر می‌گیرد. همچنین از دستاوردهای این تحقیق می‌تواند طرح پیشنهادهایی برای دوره‌شناسی تاریخ هنر و معماری ایران باشد.

کلیدواژه‌ها: باستان متأخر، ایران، بیزانس، ساسانیان، متقدم اسلامی

۱. مقدمه

اصطلاح «دوران باستان متأخر» Late Antiquity را پژوهشگران و مورخان غربی، از چند دهه پیش، در حوزه مطالعات دوره روم متأخر و بیزانس متقدم به کار برده و محدوده زمانی‌اش را ۲۰۰ تا ۸۰۰ م. یا ۳۰۰ تا ۷۰۰ م. و گستره جغرافیایی آن را امپراتوری بیزانس و سرزمین‌های تحت لوای آن دانسته‌اند. با آن‌که بازه زمانی شاهنشاهی ساسانیان با این دوران تقریباً هم‌پوشانی می‌کرده، اکثر پژوهشگران به این هم‌زمانی بی‌اعتنا بوده‌اند. مورخان ایرانی و غربی‌ای که به تاریخ‌نگاری ایران پرداخته‌اند نیز «باستان متأخر» را در دوره‌بندی Periodization خود لحاظ نکرده‌اند. از این رو، پرسش نخست مقاله این است که وارد کردن این دوران در دوره‌بندی تاریخ ایران چه دستاوردی برای تاریخ‌نگاری ایران خواهد داشت؟ پژوهشگران معمولاً تاریخ ایران را به دو دوران بزرگ «پیش از اسلام» و «پس از اسلام» تقسیم کرده‌اند و دوران «پیش از اسلام» را به دو بخش «پیش از تاریخ» و «تاریخی» یا «باستان». دوره‌های خردتر بر پایه سلسله‌های پادشاهی بوده که ساسانیان را در پایان روزگار ایران باستان قرار می‌داده است. اکنون پرسش دومی با این مضمون پدید می‌آید که این دوره‌بندی‌های کلان و خرد، در حوزه‌های عمومی تاریخ‌نگاری و نیز رشته‌های تخصصی، تا چه حد کارا است؟ این پرسش از آن‌جا ناشی می‌شود که دوره‌شناسی رایج در پی مطالعات تاریخی و فرهنگی و باستان‌شناختی اخیر تا اندازه‌ای متزلزل شده، چرا که نشانه‌هایی قوی از اتصال فرهنگی میان اواخر دوره تاریخی یا باستان و اوایل دوره اسلامی در نظر آمده است. برخی دانشوران از برهه‌هایی به اسم گذار یا انتقالی نام برده‌اند که خود دارای بازه زمانی نامشخص است و با آن‌که به دنبال نشان دادن اتصال دوره‌ها بوده‌اند، مفهوم انفصال در نظریه آنان مستتر است. شماری نیز از پیوستگی میان همه دوره‌های تاریخی سخن گفته‌اند که بحثی کلی است. از این رو، پیشنهاد دوران باستان متأخر، با محدوده زمانی گسترده‌تر، می‌تواند از این حیث گره‌گشا باشد.

برای پی‌گیری بحث و پاسخ پرسش‌های ذکر شده در بندهای بالا، نخست، درباره دوره‌بندی در تاریخ جهان و ایران بحث می‌کنیم و سپس به نسبت ایران و دوران باستان متأخر می‌پردازیم، در این جا به بررسی مسئله از منظرهای مختلف و مرتبط نیاز خواهیم داشت. روش تحقیق این مقاله بررسی محتوایی و تطبیقی متون و نظریه‌ها است و منابع آن به دو دسته منابع درجه اول شامل متون تاریخی، و درجه دوم یعنی پژوهش‌های معاصر تقسیم می‌شود. هدف اصلی مقاله تبیین مفهوم دوران باستان متأخر در تاریخ ایران و مشخص کردن وجوه آن در مقیاس سرزمینی و جهان متمدن آن روزگار است.

۱.۱ پیشینه

اصطلاح «دوران باستان متأخر» را نخستین بار پیتر براون، در کتابی که در سال ۱۹۷۱ با نام *جهان باستان متأخر* *The world of Late Antiquity* منتشر کرد، به کار برد. با این‌که وی تاریخ ساسانیان را شایسته مطالعه دانست، خود اشاره‌ای کوتاه به آن داشت. پس از براون نیز در برخی کتاب‌ها و پژوهش‌های این حوزه اشاراتی پراکنده به ایران ساسانی و نسبت آن با امپراتوری بیزانس شده، اما بسیار اندک بوده و به نتایج مشخصی ختم نشده است. اولین بار مایکل مورونی در سال ۲۰۰۸، در مقاله «آیا ایران ساسانی باید در محدوده باستان متأخر قرار گیرد؟» *Should Sasanian Iran be Included in Late Antiquity?*، به طور خاص به این مسأله پرداخت. وی پس از اشاره‌ای خلاصه به نظرات متقدمان این حوزه مطالعاتی، این پرسش را مطرح می‌کند که چه می‌شود اگر دوران باستان متأخر را فقط با شاخصه‌های رومی تعریف نکنیم و آن را صرفاً یک دوره تاریخی بین سال‌های ۳۰۰ تا ۷۰۰ م. در نظر بگیریم. (Morony, 2008: 2) سپس به این نکته اشاره می‌کند که می‌توان به جای تأکید بر تفاوت‌های دو امپراتوری بیزانس و ساسانیان بر شباهت‌های آن‌ها نظر کرد و در ادامه، هفده شباهت میان ساختار حکومتی و دینی و جامعه آن‌ها بر می‌شمرد. (Ibid: 3-6) در پایان، مورونی متذکر می‌شود که «اگر ما شاهنشاهی ساسانیان را در دوران باستان متأخر بگنجانیم، ممکن است شناختمان را از آن دوران گسترش دهد و به تعریف دوباره آن کمک کند.» (Ibid: 7)

پروانه پورشریعی در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای به نام «درآمد: کلنجار بیشتر با پارادایم دوران باستان متأخر» *Introduction: Further Engaging the Paradigm of Late Antiquity*، که مقدمه‌ای است بر مقالات شماره ویژه *مجله مطالعات فارسی‌زبانان* *Journal of Persianate*

Studies با موضوع ایران و دوران باستان متأخر، گفته است که پژوهشگران مفهوم این دوران را به مثابه بسط مطالعات کلاسیک شکل داده و محدوده زمانی آن را حدود ۲۰۰ تا ۸۰۰ م. دانسته‌اند. سپس، این پرسش را مطرح می‌کند که محدوده تاریخی و جغرافیای این دوران چیست؟ (Pourshariati, 2013: 1) در ادامه، می‌گوید که ایران‌شناسان دیرتر وارد این بحث شده‌اند و این‌که ساسانیان جزئی از مفهوم دوران باستان متأخرند یا خیر، هنوز محل جدل است. (Ibid: 2) وی محدوده ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ م. را برای ایران در این دوران بیان می‌کند، اما متذکر می‌شود که شناخت و مطالعات ما درباره آن روزگار اندک است و به روش‌های میان‌رشته‌ای نیاز داریم. (Ibid: 3)

تورج دریایی در سال ۲۰۱۶ در مقاله «جایگاه تاریخ ساسانیان در مطالعات ایران‌شناسی، اسلام‌پژوهشی، و عهد باستان متأخر» *The Limits of Sasanian History: Between Iranian, Islamic, and Late Antique Studies*، مروری بر پژوهش‌های مهم درباره تاریخ ساسانیان و روش‌های آنان کرده و سپس به جایگاه ساسانیان در مطالعات دوران باستان متأخر پرداخته است. از نظر وی، در آغاز، مورخان غربی توجه کمتری به آن دوره می‌کردند، اما در سال‌های اخیر این غفلت کمتر شده است، با این‌همه، متذکر می‌شود که ممکن است در این تحقیق‌ها نقش مسیحیت پررنگ‌تر از آنچه بوده، نشان داده شود. (دریایی، ۱۳۹۸: ۳۴) همچنین وی و خداداد رضاخانی در «پیشگفتار» مجموعه‌ای که مقاله بالا را شامل می‌شود، به این نکته اشاره کرده‌اند که «به علت حاکم بودن نگاهی که ادوار «پیش از اسلام» و «پس از اسلام» را همچون دو موجود دوگانه از یکدیگر می‌پندارد، گاهی از اصطلاح «دوران باستان متأخر» در سرزمین‌های خارج از قلمرو امپراتوری بیزانس برداشت اشتباه می‌شود.» (دریایی و رضاخانی، ۱۳۹۸: ۱۰)

با این‌که پژوهشگران در یکی دو دهه اخیر اشاراتی به نسبت ایران و دوران باستان متأخر کرده‌اند، هنوز اتفاق نظری در این باره پدید نیامده و بیشتر بر دوره ساسانیان تأکید شده است تا سده‌های پس از آن. از این رو، برای دقیق‌تر شدن بازه زمانی و موضوع دوره‌بندی‌ها، بحث را با چگونگی دوره‌بندی در تاریخ، به شکل عام، و در ادامه، در تاریخ‌نگاری ایران از نظر مورخان قدیم و جدید آغاز خواهیم کرد و سپس از منظرهای مختلف به پرسش‌های مقاله می‌پردازیم.

۲. ایران و دوران باستان متأخر

اصطلاحاتی چون «دوره» و «سده» از لوازم تاریخ‌نگاری جدید است و از حدود قرن هجدهم پدید آمده. از نظر دیتریچ گرهارد، «آنچه دوره‌بندی تاریخ می‌خوانند، لزوماً در بر دارنده عنصری اختیاری است و در بیشتر مواقع، تاریخ‌دار می‌نماید، زیرا واجد خصوصیت زمان خاص‌نگاه خود است.» (گرهارد، ۱۳۹۸: ۳۴) او در ادامه، سه نوع دوره‌بندی گاه‌شمارانه، تکاملی، و ماهوی را پیشنهاد می‌دهد. (همان‌جا) همچنین به این اشاره کرده است که می‌توان هر دوره را از نظر زمانی و کیفی به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم کرد، مثلاً متقدم و متعالی و متأخر یا عالی و نازل. (همان: ۶۳)

دوره‌بندی نزد مورخان بر پایه رویکردشان متفاوت بوده است، برای مثال، برخی از منظر صرفاً اقتصادی تاریخ را به دو بخش فئودالیسم و کاپیتالیسم تقسیم کرده‌اند؛ یا از منظر دینی به پیش و پس از میلاد مسیح یا پیش و پس از اسلام؛ یا از نظر تمدنی به باستان و مدرن؛ و یا صرفاً بر اساس گاه‌شمار تاریخی. دوره‌بندی در تاریخ‌نگاری ایران نیز صورت‌های مختلفی داشته است. در متون تاریخی تقسیم‌بندی دوره‌ها بر پایه سلسله‌های پادشاهی یا حوادث مهم بوده و ذکر سیره پیامبران و شاهان اهمیت داشته است. مورخان معاصر غربی و ایرانی تغییر حکومت‌ها را اساس دوره‌بندی تاریخ ایران قرار داده و به تقسیم‌بندی کلان پیش و پس از اسلام اعتقاد داشته‌اند. اکنون اعتبار برخی از این تقسیم‌بندی‌ها به چالش کشیده شده و از آن پرسش‌های تازه‌ای بیرون آمده است: در این دوره‌بندی‌ها بر انگاره گسست تأکید بیشتری شده است یا تداوم؟ با چه رویکردهایی می‌توان درباره دوره‌بندی‌های جدید اندیشید؟ این دوره‌بندی‌ها چه نسبتی با دیگر دوره‌بندی‌های تاریخی دارد؟

برای بحث درباره پرسش‌های بالا، باید از منظرهای مختلفی موضوع را بررسی کنیم تا به نظریه و نتیجه‌گیری جامع‌تری برسیم. مطالعه ما باید وجوه مختلف زندگی انسان‌های آن دوران و تغییرات احتمالی آن‌ها را در بر گیرد، از شیوه حکومت‌داری حاکمان تا زندگی اجتماعی مردم عادی و از جنبه‌های مادی تا معنوی آن. بنا بر این، تأکید مقاله بیشتر بر تاریخ فرهنگی و بر این اساس، منظرهای پیشنهادی آن «تاریخی»، «ساختار سیاسی - اداری»، «دینی»، «فرهنگی»، و «اقتصادی» خواهد بود.

در گام نخست، باید بدانیم که آن روزگار مقارن با چه دوره‌هایی در تاریخ ایران بوده و مورخان چگونه از آن یاد کرده‌اند، از این رو، اولین منظر ما در این جا «تاریخی» است.

مقصودمان از تاریخ، هم بُعد هستی‌شناسی آن به معنی رخدادها، تحولات، و اعمال واقعی انسان‌ها است که در گذشته روی داده و هم مطالعه رویدادهای گذشته است که به علم تاریخ و حوزه معرفت‌شناسی آن مرتبط می‌شود. سده سوم میلادی، یعنی ابتدای دوران باستان متأخر در غرب، مصادف است با پایه‌گذاری شاهنشاهی ساسانیان که تا نیمه سده هفتم م. ادامه داشته. همچنین ظهور اسلام در آغاز قرن هفتم م. اتفاق افتاد و پس از درگذشت پیامبر (ص) و خلفای راشدین (۶۳۲ تا ۶۶۱ م.)، خلفای بنی‌امیه تا نیمه قرن هشتم م. بر مسلمانان و سرزمین ایران حکمرانی کردند که تقریباً مقارن است با پایان عهد باستان متأخر مذکور. البته اگر تاریخ ۸۰۰ م. را انتهای آن در نظر بگیریم، خلافت هارون‌الرشید، پنجمین خلیفه بنی‌عباس، را نیز در بر می‌گیرد. همچنین در حوالی همین سال‌ها حکومت‌هایی پراکنده در نقاط مختلف ایران شکل گرفت که شماری از آن‌ها تلاش می‌کردند نصب‌شان را به ساسانیان برسانند (نک: Bosworth, 1973) و تا بر آمدن سلجوقیان در ۱۰۳۷ م.، دولت در ایران صورت متمرکزی نداشت.

غالب پژوهشگران آن روزگار را بر پایه سلسله‌های حکومتی تقسیم‌بندی کرده‌اند، یعنی به صورت ساسانیان، خلفای راشدین، امویان، و عباسیان. همچنین ساسانیان را آخرین شاهنشاهی «ایران باستان» دانسته و سه سده نخست پس از ظهور اسلام را دوران «متقدم اسلامی» و همچنین سده‌های دوم و سوم، دوره اول عباسیان، عصر زرین اسلام نامیده‌اند. (نک: محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۱۳۲ و نادری، ۱۳۸۴: ۱۰) از سوی دیگر، باید دید که مورخان قدیم درباره این دوره‌بندی‌ها چگونه می‌اندیشیده‌اند. از این رو، تاریخ‌نامه‌هایی را که به زبان فارسی و عربی در چند سده نخست هجری نوشته شده است، از این حیث بررسی خواهیم کرد.

یکی از مشهورترین و کهن‌ترین تاریخ‌نامه‌ها متعلق به طبری است که در قرن سوم هجری نوشته شده. وی روایتش را با شهریاری کیومرث آغاز می‌کند و پس از ذکر روزگار دیگر شهریاران، به ملوک الطوائف و سپس به سرگذشت اردشیر بابکان می‌رسد. در ادامه، پس از ذکر همه پادشاهان این سلسله، به داستان‌های فتح ایران به دست مجاهدان اسلام می‌پردازد. (طبری، ۱۳۸۴) همچنین طبری شرح احوال ساسانیان را تحت عنوان «پادشاهان ایران» بیان کرده است. در کتب تاریخ پیامبران و شاهان (اصفهانی، ۱۳۶۷)، الکامل (ابن اثیر، ۱۳۸۵)، نظام التواریخ (بیضاوی، ۱۳۸۲)، اخبار الطوال (دینوری، ۱۳۸۳)، مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، زین الاخبار (گردیزی، ۱۳۶۳)، و تاریخ‌گزیده (مستوفی، ۱۳۶۴) که طی

قرون سوم تا هشتم هجری نوشته شده‌اند، تقسیمات تقریباً مشابه دیده می‌شود، به این صورت که به تاریخ مختصر پیامبران، طبقات شاهان ایران (پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان یا ملوک الطوائف، ساسانیان)، وقایع صدر اسلام، و خلفای مسلمان پرداخته‌اند. مسعودی در *التنبيه و الاشراف* علاوه بر این که ملوک ایران را به پنج طبقه تقسیم کرده، آن‌ها را در دو دسته «قدیم و دوم» قرار داده است که ساسانیان به تنهایی در دسته دوم‌اند. (مسعودی، ۱۳۸۱) در مجموع، در تاریخ‌نگاری قدیم ایران تقسیم‌بندی دوره‌ها بر پایه سلسله‌های حکومتی و شرح حال پادشاهان و نیز ذکر روایات بر پایه حوادث بوده است. همچنین چنین می‌نماید که در نظر آنان ساسانیان، در قیاس با دیگر سلسله‌های شاهنشاهی ایران، اهمیت بیشتری داشته‌اند. اکنون می‌توان این پرسش را طرح کرد که تغییر حاکمان و نام حکومت‌ها به چه میزان شیوه کشورداری و ساختار سیاسی - اداری را دگرگون می‌کرده است؟ از این رو، این مطالعه را از منظر «ساختار سیاسی - اداری» ادامه می‌دهیم.

در پژوهش‌های نخستین در این حوزه، تأکید بر گسست‌ها بیشتر از پیوستگی‌های پیش و پس از اسلام در ایران بود. برای مثال، اشیپولر می‌گوید:

حادثه بزرگی که در قرن هفتم میلادی در تاریخ ایران رخ داد، مهم‌ترین واقعه تاریخی به شمار آمده و برای تاریخ ممتد و طولانی این مملکت میزان اساسی سنجش شده است. این رویداد «ایران میانه» و «ایران نو» را از هم جدا می‌سازد. (اشیپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۳)

این موضوع، به ویژه، درباره حاکمیت پررنگ‌تر می‌نماید، زیرا حاکمان جدید از جایی دیگر به این سرزمین آمده بودند. با این همه، در چند دهه اخیر پژوهش‌های تازه‌ای درباره تأثیر نظام سیاسی و دیوانی ساسانیان بر حکومت خلفا انجام شده است. از مهم‌ترین این محققان محمدی ملایری است که معتقد بوده

چون اعراب برای نخستین بار دولتی پهناور و نیرومند تشکیل داده بودند، به ناچار می‌بایست برای سازمان اداری آن از دیگران پیروی کنند. از آنجا ساسانیان بیش از چهار قرن در شرق امپراتوری بزرگی را اداره می‌کردند و در میان ملل اسلامی، ایرانیان یگانه ملتی بودند که با کارهای حکومتی آشنا بودند، جای تعجب نیست که سیاستمداران مسلمان سازمان دولت ساسانی را نمونه برجسته تشکیلات اداری شمرده و از ایشان پیروی کرده باشند. (محمدی ملایری، همان: ۶۶)

در این میان نقش خاندان‌های راه یافته به دربار و دبیران و وزیران مهم بوده است، چنان‌که کِنَدی گفته «نخبگان ایرانی که در دستگاه حکومت کار می‌کردند، ارزش‌های فرهنگی ایران را به تشکیلات اداری عربی - اسلامی خلافت انتقال می‌دادند. همچنین گاهی در نقش وزیری، که آگاه بر شیوه و فنون کشورداری است، حاکمان را هدایت می‌کردند.» (کِنَدی، ۱۳۹۳: ۱۷) بخشی از این ارتباط و تأثیرگذاری مرهون ترجمه برخی متون و سیاست‌نامه‌های به زبان پهلوی بوده است که در دوره اصطلاحاً متقدم اسلامی به عربی ترجمه شد. از نظر طباطبایی، اندیشه ایرانی‌شهری به دست وزیران و سیاست‌نامه‌نویسان ایرانی به حکومت خلفای مسلمان، به ویژه عباسیان، منتقل شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۶۸) وجهی دیگر از حکومت‌داری رابطه آن با دین است، بنا بر این، منظر بعدی در این مقاله دینی است.

«حکومت متمرکز» و «دین رسمی» دو ویژگی بارزی است که اکثر پژوهشگران دوره ساسانیان، و مشهورترین‌شان آرتور کریستنسن، به این شاهنشاهی نسبت داده‌اند. (کریستنسن، ۱۳۸۴: ۶۸) همچنین به موضوع پیوند دین و سیاست در این دوره نیز بسیار پرداخته‌اند، مانند این نظر طباطبایی که گفته «توأمان بودن دین و ملک بر پایه این اصل استوار است که پادشاه حافظ اساس دین باشد تا ملک تباه نشود.» (طباطبایی، همان: ۱۱۱) اما به نظر می‌رسد که به علت تنوع جغرافیایی و قومی، همه پادشاهان، به ویژه در آغاز دوره، موفق نشده بودند که این هدف را کاملاً اجرایی کنند و ادیان و مذاهب گوناگونی در میان طبقات جامعه باقی ماندند. (نک: طهماسبی و رحیم‌زاده، ۱۳۹۷: ۶۴۹ و Pourshariati, 2008: 2) با این همه، در این حوزه نیز برخی محققان به تداوم و تأثیر در دوره اسلامی، در مراتب مختلف جامعه، اشاره کرده‌اند. پورشریعتی بر این باور است که در میان درباریان و خاندان‌های قدرتمند پارتی، مهرپرستی در دوره ساسانیان رواج داشته و تا زمان عباسیان ادامه پیدا کرده است. (Pourshariati, ibid: 6) درباره ساختار حکومت، شماری چون فرای معتقدند که همچون ساسانیان «نظریات اسلامی نیز از این نوع حکومت الهی، که در آن سازمان‌های سیاسی و دینی پیوسته‌اند، پشتیبانی می‌کرد.» (فرای، ۱۳۹۲: ۱۶۹) گرچه تأکید آنان بیشتر بر دوره عباسی بوده است، چنان‌که از نظر نادری «فرمانروایان عباسی، همگی از سادات، کوشیدند نشان دهند که از موهبت پشتیبانی الهی برخوردار بوده‌اند. خود را «ظل الله فی الارض» لقب دادند و به نام‌های خود لقب‌هایی افزودند که صفات اخلاقی یا مذهبی را بیان می‌کرد.» (نادری، همان: ۳۵) همچنین وضعیت دین مردم عادی به گونه‌ای بود که تا

چند سده نخست پس از ورود اسلام به ایران، هنوز جمعیت بسیاری به دین سابق خود بودند. (نک: زرین کوب، ۱۳۵۲: ۳۱۹ و محمدی ملایری، همان: ۴۷) این شرایط در روستاها پایدارتر بود، چنان‌که چوکسی می‌گوید

دین زردشتی در نواحی روستایی ایران‌شهر استیلا داشت و در آن نقاط مراسم عبادی آن دین آزادانه به جا آورده می‌شد. همچنین روستاییان اندکی که اسلام آوردند و در روستاها باقی ماندند، تصمیم نداشتند از جشن‌های اجدادی خود، مانند جشن سال نو، دست بکشند. (چوکسی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

افزون بر اعتقادات و مناسک دینی، مراسم و آداب و رسوم دیگری نیز در میان اقشار مختلف، از درباریان تا توده مردم، به جا آورده می‌شده که از فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گرفته است، بنا بر این، باید از منظر فرهنگی نیز رویدادهای آن برهه زمانی را بررسی کرد.

برای واژه «فرهنگ» از حیث تاریخی، زبان‌شناختی، و علوم دیگر تعاریف مختلفی ذکر کرده‌اند که کمابیش به یکدیگر نزدیک‌اند. در این جا، منظور ما از فرهنگ مطابق نظر مندلبوم است: «فرهنگ شامل زبان، فناوری، هنرها، باورها و گرایش‌های دینی و فلسفی، اشیاء، مهارت‌ها، عادات، رسوم، نظام تبیینی، و مواردی مانند آن است که در میراث اجتماعی افراد گوناگونی وجود دارد که در یک جامعه خاص زندگی می‌کنند.» (Mandelbaum, 1977: 12) همچنین از نظر استنفورد، چون بخش زیادی از این فرهنگ نهفته در اندیشه‌ها بوده، ممکن است در ناخودآگاه افراد وجود داشته باشد. (نک: استنفورد، ۱۳۹۳: ۵۲).

اگر بخواهیم مروری بر میزان و چگونگی تداوم و جوه مختلف فرهنگی در سطوح جامعه ایران در زمان پیش و پس از فتح مسلمانان انجام دهیم، می‌توانیم از زندگی طبقه حاکم آغاز کنیم، چرا که درباره آنها اطلاعات بیشتری به دست ما رسیده است. گفته می‌شود خلفای مسلمان، خاصه عباسیان، بسیاری از آداب و مراسم تشریفاتی را از دربار ساسانیان اخذ کرده بودند. (نک: شاکد، ۱۳۹۳: ۲۴۵ و محمدی ملایری، همان: ۸۲) با این‌که مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلفی چون یونانی و هندی نیز بودند، اما در حوزه‌های وسیع و به شکل عمیق از فرهنگ ایرانی بهره بردند، چنان‌که مکّی، پژوهشگر عرب‌زبان، می‌گوید:

مسلمانان در زمینه دبیری، دیوان‌ها، و انتقال و ترجمه آثار ادبی از ایرانیان استفاده کردند و از سبک ایرانی که متکی بر بیان بدیع و آرایش لفظی بود، تأثیر پذیرفتند. علاوه بر این، علوم عدیده‌ای از زبان فارسی به عربی ترجمه کردند، از جمله فلک، طب، حکمت، تاریخ، جغرافیا، و سازمان‌های دولتی. (مکی، ۱۳۹۲: ۳۱۱)

البته منطقی است که تصور کنیم این اقتباس‌های فرهنگی همراه با تغییراتی نیز بوده، همان‌گونه که نادری نیز خاطر نشان کرده است که

به نظر می‌رسد عباسیان، به موازات نسخه‌برداری مستقیم، اجزای خاصی از فرهنگ‌های پیش از اسلام، به ویژه عناصری را که با منافع آنها و مبانی اسلام به خوبی تناسب داشته است، خلاقانه اقتباس کرده‌اند. رابطه میان میراث‌های فرهنگی قدیمی‌تر و خلافت عباسی، یا در واقع سراسر تمدن اسلامی، را به این ترتیب می‌توان بر حسب تداوم در راستای دگرگونی بیان کرد. (نادری، همان: ۷۰)

درباره سنت‌های ملی، پورشریعتی معتقد است که پس از زوال ساسانیان، خاندان‌های پارسی بودند که این سنت‌ها تداوم دادند. (Pourshariati, ibid: 461) در انتقال دانش‌های کهن ایرانی، زردشتیان و موبدان نقش مهمی داشتند و به بحث و تبادل افکار با روحانیان و کارگزاران مسلمان می‌پرداختند. (نک: چوکسی، همان: ۴۵ و ۴۹) در حوزه هنر و معماری نیز پژوهش‌هایی حول موضوع تأثیر فراوان آثار ساسانیان بر هنر اصطلاحاً اسلامی انجام شده که خود بحثی مفصلی است و مجالی دیگر می‌طلبد. (نک: بیر، ۱۳۹۸) از سوی دیگر، کاوش‌های جدید باستان‌شناختی قدمت برخی آثار منسوب به ساسانیان را به زمان حضور مسلمانان می‌رسانند که این خود شاهی است بر شباهت‌های آثار دوران پیش و پس از فتح ایران. (نک: Whitcomb, 1999) سکه‌ها نیز از جمله آثاری‌اند که با هنر و فناوری نسبت دارند، همچنین از سوی دیگر، با موضوع اقتصاد در ارتباط‌اند. به گفته محققانی چون محمدی ملایری «مسکوکات ایرانی تا مدت‌ها پس از سقوط ساسانیان در میان مسلمانان، به ویژه ایرانیان، رایج بود و خلفا تا نیمه دوم قرم یکم به ضربه سکه اسلامی پرداختند. همچنین برخی حاکمان محلی به تقلید از درهم‌های ساسانی سکه می‌زدند.» (محمدی ملایری، همان: ۹۴) این امر نشان‌دهنده تداوم در هر دو جنبه صنعت و اقتصادی سکه‌ها بود، چنان‌که بیتس می‌گوید

به علت پیوستگی زندگی اقتصادی و اداری اواخر دوره ساسانی با نخستین سال‌های حکومت مسلمانان در ایران، سکه‌های عرب - ساسانی تقلیدی بودند، چون آن‌ها

مطمئناً به دست همان کسانی طراحی و ضرب می‌شدند که همین وظیفه را در اواخر دوره ساسانی بر عهده داشتند. (بی‌تس، ۱۳۸۵: ۷۸)

در ادامه، مقاله را با بحث از منظر اقتصادی به پایان می‌بریم.

اقتصاد عصر ساسانیان بر پایه کشاورزی، صنعت، معدن، بازرگانی، حمل و نقل، و مالیات بود که با نظامی پیچیده از عوامل دولتی و خصوصی در روستاها و شهرها صورت می‌گرفت. (نک: گیزلن، ۱۳۸۵: ۱۳۹) با این‌که اعراب با برخی از جنبه‌های اقتصادی از پیش تا حدی آشنا بودند، اما تجربه اداره یک گستره بزرگ جغرافیایی را نداشتند، از این رو، در جمع‌آوری مالیات و دیگر نظام‌های مالی به تخصص افرادی که همین وظایف را در دوره ساسانیان بر عهده داشتند، نیازمند بودند. (نک: کیندی، همان: ۲۸) در حوزه بازرگانی به گفته فرای، با آن‌که اعراب تجربه ارتباط با ساسانیان و بیزانس را داشتند، «گسترش وسیع تجارت در دوره اسلامی به مقدار زیادی مرهون تجربیات پیشین ساسانیان و مردمان آسیای مرکزی بوده است.» (فرای، ۱۳۸۵: ۷۴) در مورد زمین‌های کشاورزی نیز در سده‌های نخست هجری، هنوز وابستگی به طبقه دهقانان دوره ساسانی وجود داشت، زیرا آنان با جغرافیای منطقه و نظام‌های مالی و آبیاری آشنا بودند و می‌توانستند با مالیات و جزیه به اقتصاد دستگاه حکومتی کمک کنند، اهمیت این موضوع درباره عراق دوره عباسی پررنگ‌تر بود، چنان‌که نادری شرح می‌دهد:

در خصوص زمین‌هایی که به زور گرفته می‌شد، رهبر دو گزینه بدیل در اختیار داشت: الف) توزیع آن‌ها میان مجاهدان مسلمان، ب) نگاه داشتن آن‌ها به صورت توزیع نشده به عنوان بیت‌المال کل مسلمین. فقیهان به گزینه اول کمتر نظر مساعد داشتند. این گزینه بعدها کنار گذاشته شد، زمین‌ها تابع پرداخت عَشْر می‌شد و مالکان پیشین آن‌ها برده می‌شدند. در مورد دوم با مالیات سرانه (یا همان جزیه) بر دوش مالکانی قرار می‌گرفت که آزاد باقی می‌ماندند و به زمین‌هایشان خراج تعلق می‌گرفت. پ) مورد سوم به مقوله زمین‌های گرفته‌شده به صلح مربوط می‌شود. سرزمین‌هایی که به صلح گرفته می‌شدند، در ابتدا، و پیش از اجرای مالیات تنظیم‌شده، مالیات سالانه ثابت می‌پرداختند. البته با گذشت زمان، مالکان موظف شدند که بابت زمین‌هایشان خراج و از بابت شخص خودشان جزیه بپردازند. (نادری، همان: ۹۳)

اهمیت بخش کشاورزی در دوره عباسیان منجر به توجه بسیار به شیوه‌های تأمین آب و نظام آبیاری شده بود. از این رو، از نظر فناوری و هم دیوانی از میراث ایرانیان بهره می‌بردند

که خود نشانه‌ای دیگر از تداوم در حوزه‌های مختلف و مرتبط است. (نک: مکی، همان: ۲۵۳)

۳. نتیجه‌گیری

پس از چند دهه که مورخان غربی دوران باستان متأخر را منحصرأً برای امپرتوری بیزانس تعریف کرده بودند، چند پژوهشگر تلاش کردند که ایران و ساسانیان را در آن جای دهند. با این همه، هنوز چند مسئله در کار آنان دیده می‌شد: یکی آن‌که هم‌چنان امپرتوری بیزانس معیار تعیین محدوده آن دوران است؛ بیشتر بر ساسانیان، در قیاس با دوره متقدم اسلامی، تأکید شده؛ و نظریه‌ای جامع برای تعریف نسبت ایران و دوران باستان متأخر وجود نداشته است. از این رو، بحث را با چگونگی دوره‌بندی در تاریخ ایران از نظر مورخان قدیم و جدید آغاز کردیم.

دوره‌بندی خرد مرسوم در تاریخ ایران بر اساس تغییر سلسله‌ها انجام می‌شده و مشهورترین تقسیم‌بندی کلان آن «دوگانه پیش و پس از اسلام» بوده است. اگر از موضوع سهل بودن این شیوه دوره‌بندی گذر کنیم، در این وضعیت پیش‌فرض مورخان چنین بوده که سرعت تغییرات سیاسی و دیگر وجوه زندگی انسان‌ها یکسان است. تصور آنان حتی در مورد خود تغییرات سیاسی نیز معمولاً تغییر حاکمان بوده است نه تحوّل ساختار حکومتی. به همین علت، وقتی حکومتی با دین جدید آمده، چنان قطعی از موضوع تحوّل در ذهن مورخان ساخته که این «تغییر» به «گسست» تعبیر شده و تاریخ ایران را به دو پاره تقسیم کرده است.

در تاریخ‌نگاری عهد قدیم ایران، ذکر سلسله‌های پادشاهی و حوادث مهم و روایت سیره پیامبران و شاهان اهمیت داشته است، اما هدف آنان دوره‌بندی به مفهوم امروزی نبوده و بیشتر سیر در احوال گذشتگان و عبرت‌آموزی بوده است. با این همه، آنان بر ساسانیان تأکید بیشتری داشتند و آن را آغاز شاهنشاهی ایرانی می‌دانستند که از نظر «تاریخی» هم‌زمان می‌شود با شروع دوران باستان متأخر در تاریخ‌نگاری جدید غربی، پایان آن دوران نیز تقریباً با دوره اول عباسیان مقارن بوده است. اگر می‌خواستیم ادامه سیر تاریخی آن روزگار را، به شیوه متداول، تنها بر پایه تغییر حاکمان دنبال کنیم، ناچار بودیم بیشتر بر گسست‌ها تأکید بورزیم تا تداوم. از این رو، با تحلیل موضوع از منظرهای مختلف به بررسی نسبت تاریخ ایران و دوران باستان متأخر پرداختیم.

از منظر «ساختار سیاسی - اداری»، به علت ترجمه متون پهلوی به عربی و حضور نخبگان ایرانی در دربار خلفا، به ویژه عباسیان، نظام دیوانی ساسانیان تا حد زیادی تداوم پیدا کرد. درباره تمرکز قدرت نیز، هم ساسانیان و هم حاکمان مسلمان در پی تمرکز سیاسی بودند، اما عملاً به حاکمان محلی نیازمند بودند. از منظر «دینی» هم چنین روندی، حتی با شدت بیشتر، در جریان بود، یعنی وجود یک دین رسمی در بخش حاکمیت و از سوی دیگر، ادیان و مذاهبی مشابه یا متفاوت با آن در گستره جغرافیایی و قومی ایران. از نظر «فرهنگی» این تداوم را می‌توان در وجوه مختلفی چون آداب، رسوم، هنر، و معماری در مراتبی از دربار تا مردم عادی، هم به صورت خودآگاه و هم ناخودآگاه، مشاهده کرد. در حوزه «اقتصادی» نیز حاکمان مسلمان مجبور بودند که در نظام مالیاتی و دیوانی از تجربه پیشینیان به صورت گسترده استفاده کنند و در موارد بسیاری، با دهقانان و زمین‌داران بزرگ به توافق برسند.

در پایان، پیشنهاد ما این است که بازه زمانی «ایران در دوران باستان متأخر»، آغاز ساسانیان تا ابتدای حکومت سلجوقیان، زمانی که عباسیان دیگر قدرتی در سرزمین ایران نداشتند، در نظر گرفته شود، یعنی حدوداً از سده سوم تا پایان دهم میلادی. به نظر می‌رسد پیشنهاد این دوره بتواند کمک کند که بخشی از رویدادهای تاریخ ایران که به سبب دوره‌شناسی‌های گذشته در نسبت با هم دیده نشده بود، به نحو منسجم‌تری بررسی شود. مهم‌ترین شاخصه آن دوران «تداوم فرهنگی» در مراتب مختلف زندگی افراد طبقات مختلف جامعه بود، گرچه برای تدقیق بازه زمانی و شناخت جنبه‌های گوناگون فرهنگی به پژوهش‌های بیشتری نیاز است. این بازه تاریخی دوران باستان متأخر غربیان را نیز در بر می‌گیرد و از آن فراتر می‌رود. این دوره‌بندی جدید از یک‌سو، دوره‌بندی تاریخ ایران را در مقیاسی جهانی تعریف می‌کند و از سوی دیگر، متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و سرزمینی ایران است. همچنین از دستاوردهای این تحقیق می‌تواند طرح پیشنهادهایی برای دوره‌شناسی تاریخ هنر و معماری ایران باشد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری معماری نویسنده اول با عنوان «معماری کاخ در ایران در دوران باستان متأخر، صیوروت مراسم و مناسک و مکان» است که به راهنمایی نویسندگان دوم و سوم در دانشگاه هنر در حال انجام است.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵). *انخبار ایران از الکامل ابن اثیر*. ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علم.
- استنفورد، مایکل (۱۳۹۳). *درآمدی بر تاریخ پژوهشی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ۲ ج. ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۳۸۲). *نظام التواریخ*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بیتس، مایکل (۱۳۸۵). «سکه‌های عرب - ساسانی». در: حسین کیان‌زاد. *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. تهران: سخن. ص ۷۸ - ۸۸.
- بیر، لایونل (۱۳۹۸). «کاخ‌های ساسانی و تأثیر آنها در دوره متقدم اسلامی». ترجمه احسان طهماسبی. *گلستان هنر*، ش ۱۷، ص ۷۶ - ۸۵.
- دریایی، تورج (۱۳۹۸). «جایگاه تاریخ ساسانیان در مطالعات ایران‌شناسی، اسلام‌پژوهشی، و عهد باستان متأخر». ترجمه مهناز بابایی. در: تورج دریایی و خداداد رضاخانی. *شاهنشاهی ساسانی و تمدن‌های همجوار آن*. تهران: گاندی. ص ۲۲ - ۴۳.
- دریایی، تورج، و خداداد رضاخانی. «پیشگفتار». در: *شاهنشاهی ساسانی و تمدن‌های همجوار آن*. تهران: گاندی. ص ۹ - ۱۹.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ (۱۳۸۵). *ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳). *انخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۲). *دو قرن سکوت، سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان*. تهران: دنیا.
- شاکد، شائول (۱۳۹۳). *از ایران زردشتی تا اسلام، مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ملاحظاتی در مبانی نظری*. تهران: مینوی خرد.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۴). *تاریخ الرسل و الملوک، بخش ایران از آغاز تا ۳۱ هجری*. ترجمه صادق نشت. تهران: علمی و فرهنگی.

ایران در دوران باستان متأخر، بررسی شکل‌گیری یک مفهوم در ... ۱۵

طهماسبی، احسان و محمدرضا رحیم‌زاده (۱۳۹۷). «نسبت دین و دولت در آغاز دوره ساسانیان». در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخی فرهنگی جنوب ایران، ج ۱. به کوشش مجید دهقانی و غلامرضا خوش‌اقبال. شیراز: برآزمان. ص ۶۴۳ - ۶۵۴.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۵). «تجارت عصر ساسانی». در: حسین کیان‌راد. *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. تهران: سخن. ص ۶۹ - ۷۵.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۹۲). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.

کریستنسن، آرتور (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر. کیندی، هیو (۱۳۹۳). «بقای ایرانیت». ترجمه کاظم فیروزمند. در: وستا سرخوش کرتیس، و سارا استوارت. *برآمدن اسلام*. تهران: مرکز. ص ۱۶ - ۳۷.

گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

گرهارد، دیتریچ (۱۳۸۴). «دوره‌بندی در تاریخ». ترجمه بیتا پوروش. *گلستان هنر*، ش ۱. ص ۶۰ - ۶۸. گیزلر، ریکا (۱۳۸۵). «اقتصاد عصر ساسانی». در: حسین کیان‌راد. *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*. تهران: سخن. ص ۱۳۸ - ۱۵۱.

مجمعل التواریخ و القصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران: کلاله خاور.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: توس.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۱). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

مکی، محمدکاظم (۱۳۹۲). *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*. ترجمه محمد سپهری. تهران: سمت.

نادری، نادر (۱۳۸۴). *برآمدن عباسیان، ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری. تهران: سخن.

Bosworth, C. E. (1973). "The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past". *Iran* 11 (1): 1-14.

Brown, Peter (1971). *The world of Late Antiquity, from Marcus Aurelius to Muhammad*. London: Thames and Hudson.

Mandelbaum, Maurice (1977). *The Anatomy of Historical Knowledge*. John Hopkins University Press.

Morony, Michael G. (2008). "Should Sasanian Iran be Included in Late Antiquity?" In *Sasanika*, UCI Jordan Center of Persian Studies.

Pourshariati, Parvaneh (2008). *Decline and fall of the Sasanian Empire, the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. I.B. Tauris & Co Ltd.

Pourshariati, Parvaneh (2013). "Introduction: Further Engaging the Paradigm of Late Antiquity". *Journal of Persianate Studies* 6: 1-14.

Whitcomb, Donald (1999). "Sasanian or Islamic? Monuments and criteria for dating". In *Iranian World: Essays on Iranian Art and Archaeology, Presented to Ezzat O. Negahban*, edited by A. Alizadeh and others, Tehran University. 210-219